

هنگامه ها در رفع نقیصه ها

امیرفیض- حقوقدان

گاه انسان کاری را با امید و اطمینان شروع میکند ولی باتذکری درست از ادامه آن کاری ایستد، این مسئله برای خودمن در رابطه بامبارزه روی داد. روزی که بایک شخصیت محترم در گفتگو بودم در مقابل پرسش علاقمندانه ایشان که «چه میکنم» توضیح دادم که در کنار انتشارسنگرو جزواتی که گهگاه بتحریر میاورم کاروقت گیربزرگی را در دست دارم که تنظیم تاریخ مبارزه سیاسی ایرانیان برونمرزی است.

سخنان ایشان که هنوز درحافظه ام زنده است چنین بود: «شما دارید در جبهه مبارزه اعتقادی خودتان میجنگید و بهرحال در خودتان فرمانده هستید یک فرمانده هر قدر ضعیف و یاپر قدرت باشد اوقاتش را صرف تاریخ و وقایع نگاری جنگ نمیکند این کار از کارهای بعد از پایان جنگ است، غفلت از مسائل روز به مبارزه لطمه میزند شما قلم بدستان هستید که باید مبارزه رامصون از تعرض ومدافع سنگرهای اعتقادی باشید و جناح های مبارزه را از شبیخون پاسدار بشوید شما در توضیحاتی که دادید احساس کردم که از خلاء قدرت سلطنت رنج میبرید، باید همه امکانات ونیروهای شما هابه جبران این نقیصه صرف شود نه تاریخ نویسی مبارزه.....»

این گفتگو که درلندن انجام شد قبولی توام با آگاهی ودانایی به من داد که در تمام طول مبارزه سی وچند ساله سنگر، همواره مرعی وتلاش در پاسداری از مشروعیت سلطنت وتداوم قانون اساسی، قاعده هرم مبارزه سنگر و اینجانب قرار داشته است.

از آنجا که گذشته و رویدادها، تجربیاتی هستند که آینده و راه تحصیل موفقیت راهموار میسازند بجا یافتم که تلاشهایی که در رابطه باتوجه اعلیحضرت به رسالت ووظائف قانونی ضرور ودرهموردی که لازم بوده بعرضشان رسانده شده به استحضار ایرانیان هم برسد که آن کوششها میتواند به جبران همان نقیصه ای که سالهاست مبارزه گرفتار آن است کمک باشد.

مشکلی که در این راه یافتم یکی کهنگی و فرسودگی نوشته های سنگراست که انتقال آن به اینترنت بوسیله اسکن محصول خوبی ندارد و دیگر اینکه نوشته ها باتفصیلات وتوضیحاتی همراه است که یقین دارم علاقه ایرانیان به حضور دران مفصل معمول نیست، لذا این راه اندیشه شد که از هرتحریری که در رابطه با خلاء قدرت سلطنت مطلبی بعرض اعلیحضرت رسیده است عباراتی چند در این مجموعه آورده شود و راهنمایی شود کسانی که علاقمند تحقیق بیشتر در آن موضوع هستند به ماخذ رجوع فرمائید.

حاشیه آنچه در این مجموعه آورده میشود گرفته شده از سنگرهاست ومکاتبات مستقیم وبیشتر با عنوان محرمانه در این مجموعه حضور ندارند. پایان حاشیه

یکمین هنگامه

روزهای اول ماه آبانماه سال ۱۳۵۹ روزهای سخت و پیرالتهایی بود زیرا مصادف باتاریخی بود که والا حضرت ولیعهد رضاپهلوی قانونا باید اعلام سلطنت میفرمودند و متاسفانه فعالیتهایی بود که این امر تحقق نیابد.

باری دراواخرمهرماه همان سال یادنامه ای تنظیم وحضور ولیعهد تقدیم گردید که متن آن درسنگر هشتم آبانماه شماره ۵۰ درج گردید.

از این یادنامه مفصل ۹ صفحه ای مراتبی انتخاب شده که گزارش میشود عنوان این تحریر در همان سنگر حروزی که در تمایش بودیم هست<

یادنامه

این یادنامه را بمناسبت یادگاه پرفروغی که اعلام پادشاهی اعلیحضرت رضا پهلوی بر ایران و ملت ایران بخشیده است تقدیم میکنم به آنهائی که موهبت سلطنت رامیشناسند وبعظمت اثربخشی ونفوذ اقرانی این اقتدار سنتی وملی در حفظ وبقای وحدت ملیت واستقلال وسرافرازی ملت آگاهند،

به آنان که، باوردارند بجزرگترین خواسته وعالیترین هدف اتکائی مبارزه برای رهائی ملت وایران اشغال شده رسیده اند

به آنان که، به پادشاه احترام وبه سلطنت، راستین ایمان واعتقاد تقدیم میکنند وایران وپادشاهی رابیک مفهوم میدانند

وبه آنان که، حراست از حقوق سلطنت راحق مسلم خود میدانند وباتمام قدرت به ایفای این تکلیف ملی ومیهنی راسخ پیمانند.

باشد فردائی نزدیک که از من نام ونشانی نیست این سخنها توانسته باشد درساختمان پایگاهی بس عمیق ووسیع، ملی ومردمی برای پادشاهی ایران چون ذره ای بکارآید.

هدف این است که:

فلسفه رستگاری قانونی اساسی مشروطه را از هرگونه آلودگی وباورهای تلقینی توده هابدور سازم ومغز هارااز همه تصورات ودرک های منافی باحقانیت نظام پادشاهی ووارستگی قانون اساسی برای رستگاری ملت ایران بزدايم

راهمان این است که:

برای اعتقادمان بنویسیم، برای اعتقادمان بگوئیم، برای اعتقادمان بجنگیم، برای اعتقادمان انتقاد کنیم، برای اعتقادمان هدایت کنیم، برای اعتقادمان فریاد کنیم وبرای اعتقادمان مبارزه کنیم چراکه:

اعتقاد راکل حیات فکری وراه رستگاری ملت خود میدانیم وآنراستحکمترین سنگر مبارزه برای نجات ایران پادشاهی شناخته ایم

این رویداد تاریخی بزرگ، وظانفی برما وارد میسازد که بموازات آن، بیداری خاصی رابه اعتبار زمان وموقعیتی که داریم ظاهر میسازد.

دراین سند قاصدم تانقطه نظرهای لازمی که بالهام ازقانون اساسی مشروطه همواره رسوب ذهنی ام بوده است بیاد تان آورم

**

ما که بموهبت سلطنت اعتقادتقدیم میکنیم وتجلی آنرا سبب حیات ملی ووحدت جامعه واستقلال کشور میدانیم باید بدانیم که تحقق این آرمان، ارکانی دارد که مهمترین آنها یادهای زیرین است (این قطعه از همان یادنامه است زیر عنوان داخلی <یادهای تکلیف ما>

۱- پادشاه راطرف توقع وانتظارمادی ملت قرارندهم ودرنتیجه مسنولیتی که متوجه دولت ومسئولین کشوراست بسوی شاه روانه نسازیم.

۲- پادشاه راز تعهدات حکومتی ونابسامانیها واشتباه کاری ها که خاص هرحرکت اجتماعی واقتصادی واصولا تصمیم گیری است بدورنگاه داریم.

۳- فردپرستی که سبب نوعی قدرت آفرینی و عشق به قدرت حکومتی میگردد، ضربه هولناک دیگری است که باچهره درمان ناپذیری وگسترش بی حرمتی برتارک سلطنت فرود میآید.

دوست داشتن پادشاه که عشق ملی ماست بافرد پرستی و قدرت زانی کاذب تفاوت دارد. معنویت سلطنت خود، مهرآفرین ودوستی زاست واگر به حریمش تجاوزنشود وبا قدرت حکومتی آلوده نگردد، چون رابطه معنویت پیامبران با امت ها هرگز ضعیف وناتوان نمیشود.

۴- پادشاهی وسلطنت راباید از روی عقل ودلیل ومنطق دوست بداریم واحساس ملی رابرای ریشه دادن به این احترام وعشق سنتی بکارگیریم نه آنکه احساسات عمومی رادرمواقع مورد نیاز حکومتی به سوی پادشاه بکشیم وسبب گردیم که اثرات منفی ناشیه از اقتدار حکومتی ضربه های هولناکی بر رابطه معنویت بین شاه وملت وارد آورد وبی اعتقادی راجانشین اعتقاد ومهر به شاه نماید.

۵- همچنانکه با قدرت وتفکرواندیشه از حریم معنویت سلطنت حفاظت میکنیم باید با احساس وعرق ملی خودمان بر اقتدار معنویت سلطنت که نظارت معنوی بر قوای ثائته کشور و آگاهی وبیداری در جهت حقوق ملت است بیفزائیم

۶- فدائی شاه نباشیم، فدائی اعتقادات خود باشیم که آن اعتقادات، احترام وایمان بنظام پادشاهی برای رفاه ملت واستقلال وآزادی ایران است.

۷- باتمام قوا به حفظ رابطه معنویت بین پادشاه وملت وتقویت دائم وگسترش عمیق آن بکوشیم والیاف این رابطه راکه در اثر تجاوزات قشریون مذهبی از یکسو وجهالت وبی علافگی وبی تفاوتی ها از سوی دیگر ضعیف وناتوان گردیده است با اعتماد واطمینان ملی پیوند ابدی دهیم.

۸- بنام پادشاه خشونت نکنیم، زندان نکنیم، مجازات نکنیم، آدم نکشیم، انتقام نگیریم ودروغ نگوئیم، بنام پادشاه تبعیض نکنیم، محرومیت ندهیم، تفتیش عقیده نکنیم وسلب آزادی نمانیم.

همه اینها وهرچیزکه جامعه لازم دارد باید بنام قانون که اراده ملت است انجام گیرد طبلی که قانون مینوازد اصلا صدا ندارد اما اشاره شاه صدای ناقوس جهانی رادارد.

لرد هالیفاکس انگیزی میگوید: در راس حکومتها ملتها قرار دارند وملتها حکومت هارابوجود میآورند. مردمی که پادشاه خود راز دست میدهند باز هم مردم هستند وکلمه مردم بر آنان اطلاق میشود اما پادشاهی که ملتش راز دست میدهد، دیگر پادشاه نیست.

امیدوارم توانسته باشم ارزش حیاتی حفظ قدرت ورابطه معنویت پادشاه ربا این گفته هالیفاکس بتانید شما آورده باشم وشما بسرنوشت ملتی که با پادشاهی بوجود آمده وحیات اجتماعی وسیاسی آن ملت درگرو این موهبت الهی است بابینش علمی پی ببرید.

حاشیه = از معنویت تعاریف بسیاری شده است که ساده ترین آنها چنین است:

«اعتقاد، عشق واحترام واعتبار به قدرتی است که سبب ومسبب آن عوامل مادی نباشد» پایان حاشیه

پایان یکمین هنگامه

به امید ادامه هنگامه ها